

نقد تئاتر در دوره مشروطه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسعود کوهستانی نژاد



پرویشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از مباحث اساسی در تاریخ تئاتر در ایران، فعالیت هنرمندان و گروههای تئاتری خارجی است. در کتابها و تحقیقات مختلفی که پیرامون تاریخ تئاتر در ایران نگارش یافته، به این موضوع اشاراتی شده است.^۱ بدون شک هنرمندان مذکور نقش ارزنده‌ای در تکامل هنر تئاتر در ایران ایفا کردند. این موضوع در فاصله سالهای پس از پیروزی انقلاب مشروطه تا اواسط دهه ۱۳۱۰ - ۱۳۰۰ اهمیت بیشتری می‌یابد. در طی این سالها گروههای هنری مذکور با انگیزه‌های مختلف وارد ایرانی شدند که در بحران شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرو رفته بود. ولی این بحران کمتر مانع جدی را برای فعالیت آنها به وجود می‌آورد. بدون شک بررسی ابعاد مختلف حضور هنرمندان خارجی در ایران نیازمند تحقیق همه جانبه‌ای با استفاده از منابع دست اول تاریخ معاصر (اسناد و جراید همزمان) است. در غیر این صورت، قضاوت‌ها پیرامون فعالیت گروههای مذکور رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته و سبب دور افتادن از اصل ماجرا می‌شود.

۱- به عنوان نمونه نگاه کنید به: کوششهای نافرجام، گوران، هیوا، تهران، انتشارات آگاه ۱۳۶۰ و - بنیاد نمایش در ایران. عطایی، ابوالقاسم (دکتر)، تهران، انتشارات صافی علی‌شاه، چاپ دوم،

در این نوشتار تلاش بر این است که خوانندگان محترم به طور مختصر با فعالیت گروه‌های تئاتری آذری و ترک که در دوره مشروطیت از نواحی قفقاز (باکو) و عثمانی به ایران سفر کرده، آشنا شوند. این آشنایی هر چند مختصر، کمک مؤثری به شناخت کارکرد گروه‌های مزبور خواهد کرد.

نخستین اجراها

هنوز چند ماهی از استقرار دائم مشروطیت در ایران نگذشته بود که در اواخر ذی‌حجه سال ۱۳۲۷ قمری (آذر ۱۲۸۸) دو نمایش کم‌دی در تهران توسط قفقازی‌ها اجرا شد. در اعلاتی که به همین مناسبت در روزنامه ایران نو چاپ شد، آمده است:

تماشای امشب

امشب که شب سه‌شنبه ۲۰ ذی‌حجه است دو مضحکه و آخشام صبری خیراولاده و در سونعلی بانلی بادی، به زبان ترکی در تماشاخانه سینما توگراف روسی‌خان در خیابان لاله‌زار به موقع تماشا گذاشته می‌شود.

بلیط امروز بعدازظهر در تماشاخانه سینما توگراف فروخته می‌شود و در اداره «ایران نو» هم ممکن است تحصیل نمود.^۱

گزارشی از چگونگی اجرای نمایش فوق وجود دارد که در خلال آن می‌توان با شیوه نخستین نقدهای تئاتری آشنا شد.

تماشای شب ۲۱ ذی‌حجه

شب بیست و یکم شهر جاری در عمارت فوقانی مطبعه فاروس دو کم‌دی به

۱- روزنامه ایران نو، ش ۱۰۴، س ۱، ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۲۷ قمری، ص ۱.

زبان ترکی اثر سلطان مجید غنی‌زاده قفقازی یکی «آخشام صبری خیراولاد» و دیگری «دور سونعلی و باللی بادی» به تماشا گذاشته شد. آکتورهای صحنه تئاتر از قفقازی‌ها که لهجه ترکی آذربایجانی را به خوبی ادا می‌نمودند، بودند. قریب صد نفر تماشاچی حضور داشتند. نقطه نظر اساسی مضحکه نخستین نمایان‌دهنده اخلاق پیران و قدیمیان و آن افکار نامستقیم بود که همه چیزهای تازه را مهمل می‌پندارند و در تمام اقدامات فقط منفعت شخصی را در نظر دارند و نیز ضمناً تعریف مضحکه و تئاتر را نموده که تیاتر تنها عبارت از مسخره نبوده بلکه مضحکه‌ای است که نصایح سودمند را حاوی بوده و تهذیب اخلاق می‌نماید. چنانچه سعدی شیرازی در گلستان «لقمان را پرسیدند ادب از که آموختی؟ جواب داد از بی‌ادبان» گفته است. باری به رغم انتظار گذشته، حاضرین خیلی راضی ماندند. تأسف می‌شود که ترک زبانان تهران این فرصت را چنانچه لازم بود استفاده ننموده بودند. و نیز در انعام تماشا، یکی از آکتورها نطق مفصلی راجع به مشروطیت و حریت با کمال فصاحت ایراد نمود.^۱

گروه تئاتری روح الله عربسکی

در جمادی الثانی ۱۳۲۸ قمری (خرداد ۱۲۸۹ شمسی) اعلانی با عنوان «شهر تهران - تماشای شب - تیاتر مسلمانی اخلاقی» در جراید به چاپ رسید. مفاد این اعلان که امضاء «روح الله عربسکی» را همراه داشت در مورد اجرای نمایشنامه‌هایی به نام‌های «جوان بدبخت» و «مقصر کیست» است. عربسکی که از باد کوبه به تهران آمده بود در این اعلان توضیح می‌دهد:

«تیاتر مسلمانی اخلاقی فاجعه (جوان بدبخت) و (مقصر کیست) که واقعه‌ای است مصلح اخلاق شب جمعه هشتم جمادی الاخر به موقع تماشا خواهد گذاشت.

برادران وطن از شرح و قایع عبرت گرفته و در صدد اصلاح اخلاق برآیند. یقین است ترقی خواهان وطن ما همت گماشته شب مزبور تشریف خواهند آورد. محل تئاتر حسن آباد در مدرسه آرامنه.

تئاتر اول شروع می شود یک ساعت از شب گذشته.

بلیط تئاتر از امروز فروخته می شود در اداره ایران نو و در اداره جریده شرق و در روز پنجشنبه بلیط در خود مدرسه فروخته می شود.

معلم. روح الله عریسکی^۱

در شب موهود نمایش به زبان آذری در مدرسه آرامنه اجرا شد. در گزارشی که در این مورد چاپ شد، آمده است: «تئاتر پریشب، پریشب در مدرسه آرامنه از طرف آکتیور آقای روح الله عریسکی که از بادکوبه به طور سیاحت به پایتخت ما تشریف آورده اند دو پیه سی به زبان ترکی آذربایجانی به موقع اجرا گذارده شد. [...] عریسکی در رشت و قزوین نیز تماشا داده و موفقیت لازم کسب نموده اند.»^۲

چند روز بعد در اوایل تیرماه، هیأت تئاتری عریسکی نمایش «تخت سرخوان» اثر «عبدالرحیم حق وردی اف» و کمدی «باللی مادی» را در یکی از اطاق های دربار برای احمد شاه که در آن هنگام نوجوانی بیش نبود، اجرا کردند:

نمایش اخلاقی مخصوص اعلیحضرت همایونی

روز دوشنبه گذشته [۱۹ جمادی الثانی] از طرف هیأت آکتیورهایی که از بادکوبه در تحت ریاست آقای روح الله عریسکی سیاحتاً به تهران وارد گردیده اند در یکی از

۱- روزنامه ایران نو، ش ۲۲۹، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۸ قمری، ص ۱.

۲- روزنامه ایران نو، ش ۲۳۳، ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۸ قمری، ص ۲.

اطاق‌های دربار یک نمایش اخلاقی در زبان ترکی آذربایجانی مخصوص شخص شخیص اعلیحضرت همایونی داده شده و ذات پاک شاهی از نمایش دو پرده (تخت سرخون) که اثر عبدالرحیم حق وردی اف قفقازی و مضحکه (باللی مادی) که از تألیفات سلطان مجید غنی‌زاده می‌باشد نهایت خوشحال گردیده و اظهار لطف فرموده‌اند.^۱

به نظر می‌رسد پس از اجرای نمایش برای احمدشاه، عربسکی به همراه گروه تناتری خود تهران را به مقصد گیلان ترک کرد. به طوری که حداقل ده روز پس از آن، آنها نمایشی را در بندر انزلی اجرا کردند. در فهرست دخل و خرج سال ۱۳۲۸ قمری انجمن معارف آن شهر در ذیل ماه جمادی‌الثانی عبارت:

«عایدی نمایش عربسکی پس از وضع خرج به طور خالص ۲۸۶ قران و ۶۰ دینار^۲ قید شده است. اقامت «عربسکی» و هیات همراهش در بندر انزلی به طول انجامید. در این رابطه در فهرست‌های دخل و خرج انجمن معارف بندرانزلی به میزان درآمد حاصل از برگزاری نمایش‌ها توسط گروه عربسکی اشاره شده است. به عنوان نمونه در ماه رمضان ۱۳۲۸ قمری (مرداد ۱۲۸۹ شمسی) این عایدات برابر ۳۰۸ قران و ۵۰ دینار و در ذیحجه همان سال (آبان ۱۲۸۹ شمسی) این مبلغ حدود ۱۳۷ قران بوده است.^۳

گروه تناتری عثمان بیک بیکتاش زاده

یکی دیگر از گروه‌های نمایشی که در دوره مشروطیت از قفقاز و عثمانی به ایران آمدند و مدت نسبتاً زیادی در شهرهای ایران به اجرای نمایش پرداختند گروه

۱- همان، ش ۲۳۹، ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ قمری، ص ۳.

۲- روزنامه ایران نو، ش ۴۳، ص ۳، ۱۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ قمری، ص ۴.

۳- همان، ش ۶۲، ص ۳، ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ قمری، ص ۴.

تئاتری «عثمان بیک بیکتاش زاده» از کشور عثمانی بود.

در ۲۳ رجب ۱۳۳۲ قمری (اواسط خرداد ۱۲۹۳ شمسی) اعلان کوتاهی با عنوان «آکتورهای مسلمان» در جراید چاپ شد. براساس مفاد این اعلان «عثمان بیک بیکتاش زاده از آکتورهای معروف مسلمان با دو نفر آکتریس برای دادن بعضی نمایشات چند شب قبل به تهران وارد شده‌اند و عنقریب به دادن نمایش شروع خواهند کرد.»^۱

پنج روز بعد اعلام شد: «عثمان بیک بیکتاش زاده که سابقاً خبر ورود ایشان را به تهران اطلاع دادیم اینک لیله پنج‌شنبه سلخ [ماه] جاری با دو نفر آکتریس در صحنه تئاتر ملی به نمایش ذیل که از اثرات ادیب مرحوم (تامق کمال بیک) است شروع خواهد نمود. (زواللی چوچوق، جوان بدبخت - والدانمش اداخلی - داماد گول خورده).

محل فروش بلیط از حالا در تئاتر ملی و در اداره روزنامه رعد است.»^۲

نمایش در تئاتر ملی

لیله چهارشنبه ۱۴ شهر جاری در تئاتر ملی نمایش اخلاقی دیگری در تحت مدیریت عثمان بیک بیکتاش زاده و دو نفر آکتریس‌های خود داده شد. این نمایش نیز مثل نمایش اولیه زیاده جالب‌نظر و مورد تحسین نگارگان شد. نمایش مزبور عبارت بود از اینکه: آیا مقصر کیست؟ و آیا در خروج آدم از بهشت برای خوردن گندم تقصیر با آدم است یا با حوا؟ و آیا در این عالم هم تقصیر عدم ارتقاء به عهده رجال است یا نساء؟ متعاقب نمایش اخلاقی مزبور یک پرده مضحکه نیز شروع شده که عبارت بود از صدماتی که یک شخص مسافر به واسطه توصیه شخص متنفذی از نوکر خود

۱- هفته‌نامه ارشاد، ش ۵۰، ۹، ۲۳ رجب ۱۳۳۲ قمری، ص ۲.

۲- همان، ش ۵۱، ۹، ۲۸ رجب ۱۳۳۲ قمری، ص ۲.

می‌دید. این پرده مضحک هم که مهذب اخلاق هیأت اجتماعی بود زیاده طرف توجه واقع شد. شیرینی نمایشات مزبور یکی به واسطه استعمال زبان ترکی و دیگری به واسطه تجسم حالات اشخاص بود که توسط آکتورها و آکتریس‌ها مشاهده می‌شد.^۱

تئاترهای اجرا شده توسط گروه بیکتاش‌زاده در همان زمان مورد نقد و بررسی قرار گرفت. این گونه نقدها فی‌الذمه دارای ارزش خاصی است. زیرا مندرجات آنها گویای نحوه نگرش جامعه تحصیل کرده آن روز ایران و نیز میزان استقبال آنها از برگزاری تئاتر در ایران است. از سویی دیگر عناصر تئاتری مورد اشاره در نقدهای مزبور حکایت از پیشرفت میزان دانش تئاترشناسی در ایران می‌کند. نمونه‌ای از این گونه نقدها، نقدی است که در ۱۲ شعبان ۱۳۳۲ قمری (اوایل تیر ۱۲۹۳ شمسی) در ارتباط با نخستین تئاتر اجرا شده گروه بیکتاش‌زاده، توسط خان ملک ساسانی نگارشته یافته و در هفته نامه ارشاد چاپ شد.

نمایش در تئاتر ملی

این اولین دفعه‌ای است که از ملت ترکی برای نمایش در تئاتر ایران آکتور آمده تا هوش ما را به طرف برادران آسیایی خودمان متوجه و گوشمان را به زبان شیرین ترکی آشنا سازد. عثمان بیک بکتاش‌زاده با دو آکتریس خوب تئاترهای اسلامبول چندی است به پای تخت ایران ورود نموده و طرفداران روابط بین آسیائیان و دوستان این اتحاد را سرور بی‌اندازه بخشیدند.

اولین نمایش در شب پنج‌شنبه غره شعبان واقع شد. پی‌اس^۲ اول یک «فاجعه ملی» بود که به قلم مرحوم نامق کمال بیک به یادگار گذاشته و آن را «زواللی

۱- هفته نامه ارشاد، ش ۵۵، س ۹، ۱۹ شعبان ۱۳۳۲ قمری، ص ۴.

۲- منظور «پیس» به معنی نمایشنامه است.

جوجوق» نوجوان بدبخت نامیده. اگرچه نویسنده عثمانی پی اس مذکور را برای تنبیه هم وطنان خویش نوشته ولی آنان که مشرق زمین را می شناسند می دانند که اصول اخلاق در همه جای آسیا خصوصاً شرق وسطی یکی است. عدم پیش بینی در امور. عدم پیش قدمی. ترجیح منافع آنی به [منافع] آتی* . خودبینی و خودخواهی، کوتاه نظری، بی جرئتی، بی پشتکاری، تنبلی و سستی مخصوص اهالی مشرق زمین است و باعث تمام بدبختی ها خودشان هستند، در صورتی که متنبه نمی شوند.

این است موضوع پی اس: شفیقه خانم که شانزده سال بیش ندارد دختر خلیل بیگ و طاهره خانم است. از طفولیت با پسر عمومی خود ضیاء بیگ هم درس بوده و هزاران یادگاری های کوچک را به محبت اندوده و در دل نگاه داشتند. سحرگاهی در باغچه خانه گردش می کند که ضیاء بیگ هم به هوای او از اطاق خارج می شود. هر دو به طرف یکدیگر می روند. شفیقه از پسر عمویش سئوالات خیلی لطیفی راجع به عشق و محبت می نماید و از جواب های ضیاء بیگ یقین می کند که محبتش به خطا نرفته. هر دو راز دل را عیان می سازند و به هم قول می دهند که تا آخر عمر از هم جدا نشوند. سپس هر کدام چند تازی از موی همدیگر به یادگار می چینند و این رشته امید را نگاه می دارند. ضیاء به مدرسه طیبی می رود و شفیقه دلخوش و امیدوار می نشیند.

مادر شفیقه، طاهر خانم مایل است که دختر را با یک مرد شصت ساله متمولی کابین ببندد و پانزده هزار تومانی را که قرض دارند از آن راه تادیه سازند. خلیل بیگ با وجود جهالتش میل دختر را منظور می دارد ولی طاهره به توسط اینکه همه خوشبختی ها در پول است حرف شوهر را قبول نکرده و دختر را با هزاران التماس و دسایس و حیله راضی می کند. شفیقه هم برای خاطر مادرش دست از جان می شوید و رضا می دهد، در حالی که شفیقه از این پیشامد می گریسته، ضیاء وارد می شود که

مژده نتیجه امتحانش را بدهد، شفیقه را متالم می‌بیند و با کمال پریشانی یکدیگر را وداع می‌کنند.

بیست و پنج روز نمی‌گذرد که شفیقه را برای آن پیرمرد کابین می‌بندند ولی مشارالیها از غصه به مرض سل مبتلا شده و در بستری افتاد. داماد پیر اسناد قروض را که تادیه کرده می‌فرستد. طاهره از کرده پشیمان و در بالین دختر از دست رفته خویش می‌نالند. در این بین ضیاء بیک با دیپلم فارغ‌التحصیلی مدرسه‌اش وارد می‌شود و همین که این مطلب را می‌شنود، بی‌حال می‌افتد و پس از به هوش آمدن چون معشوقه خود را رفته می‌بیند خود نیز زهر می‌نوشد و در آغوش یکدیگر جان می‌دهند.



شفیقه خانم که مجسمه دوره تجدد دخترانش مشرق زمین بوده فوق‌العاده خوب بازی کرد. خصلت مهمی را که در تئاتر مطلوب است دارا بود یعنی طبیعی بازی کردن. وجه کلام داشتن و ژست‌های (حرکت) مناسب و موزون آوردن در حال یک‌ور نشستن، کمر را اندکی خم کردن و دستها را به هم انداختن، دختر عثمانی محض بود. وقتی که برای فهمیدن احساسات ضیاء کنجکاوی می‌کرد، تمام روح خود را معصومانه تعویض کرده و مثل همه دختران مشرق‌زمین با لب‌ها سخن نمی‌گفت، بلکه چشم‌ها و گردن و دست‌ها همه با لب شرکت می‌کردند. چون دریافت که عموزاده هم گرفتار است یک خرامیدن موزونی روی سن کرد که جوانی و غرور و خوشحالی از تمامی اندامش می‌ریخت و هنگام گله کردن لب‌ها را مثل بچه‌های نارضا طوری غنچه می‌کرد و قدم‌های کوچک عصبانی برمی‌داشت که گله‌گذاری از سر تا پایش هویدا بود.

تارمو به یادگار دادن هم یکی از خصایص مشرق‌زمین است اما افسوس که جوانان امروزه به یک تار قناعت نکرده و از موی دختران کلکسیونها دارند. همین که

مادرش خواست به دسائس و حیله گولش بزند چپ نگاهی شفیقه به مادر کرد که خشم و تعجب و فریب هر سه را در یک لحظه می‌رساند. یعنی خشم‌آلود از حرف‌های مادر تعجب کرده و می‌گفت می‌دانم که فریبم می‌دهی.

بالاخره وقتی که از غصه در رختخواب افتاد صورتش نازک و کشیده بود. رنگ چهره‌اش به رنگ موم سفید، چشمانش گود و فراخ، رگ‌های گردن درآمده، رنگ لب پریده، موهایش به نظر سیاه‌تر از پیش و تمام خطوط صورتش واضح‌تر و محسوس‌تر شده بودند.

ز چشمش روشنایی برد ایام نهادش پلک‌ها بر هم چو بادام
لبش را خشک شد سرچشمه نوش به کلی نوش و خندش شد فراموش
کمان بشکستش ابروی کمان‌دار خدنگ‌انداز غم رفتنش از کار
آن دختر شوخ و شنگ و مغرور و دلربای سن قبل این حال زار فوق‌العاده متأثر و محزون بود و طوری این حال را به خود طبیعی داده بود که گوئیا حقیقت دارد.

اما طاهره خانم که گیسوان را در یک سراغوش زرکش چرکسی پیچیده و لباس ساده در برداشت از مادران پیر مشرق زمین بودند که طرز رفتار و اصول عقاید جوانان را هیچ نمی‌فهمید چون او از یک دوره دیگری بود. زمانه میان او و دخترش یک گودال بی‌پایانی حفر کرده بود که فاصله آنها از یکدیگر اقلاً یک قرن بود. جسماً هم او به دخترش هیچ شباهتی نداشت. در چشمان آرامش، سلامت نفسی ساده‌لوحانه انعکاس داشت که هیچ در چشمان مجذوبین دوره تجدد مشاهده نمی‌شد. مشارالیها هم به خوبی از عهده رل خویش برآمده و قابل تمجید بود.

ضیاء بیگ از جوانان حالیه عثمانی بود که برای هر کاری شوری دارند و در زندگانی هیچ را فروگذار نمی‌کنند. در عین مدرسه رفتن عشق بازی می‌نمود و در آن واحد با یک معصومیتی هم تحصیل مدارج علمی و هم تکمیل مقامات روحی می‌کرد. جز در وقت زهر نوشیدن که طبیعی بازی نکرد و هنوز زهر پائین نرفته اظهار

سوزش و دره فوق‌العاده نمود بقیه را در این پی‌اس خوب ادا کرد و در این کم‌دی که بعد از این فاجعه دادند معلوم شد که شایستگی و استعدادش برای کم‌دی خیلی بیش از فاجعه است.

خلیل بیک از مردان سست عنصر دهن‌بین بی‌حال مشرق‌زمین بود که همیشه ریش خودشان را دست دیگران می‌دهند و هر کسی هر چه بگوید تصدیق می‌کنند. شکلش به این اشخاص خیلی شبیه بود. اگر خود را هم برای بازی کردن این‌رل حاضر می‌کرد خیلی بهتر می‌شد.



باری همان‌طوری که در فوق ذکر شد این «فاجعه ملی» است و در ایران هم امور به همین منوال می‌گذرد اگر در عثمانی دختری را به پانزده هزار تومان می‌فروشدند و از او چشم می‌پوشند در بلوچستان ایران هر ساله دخترانشان را به چند من برنج می‌فروشدند. صدها دخترانی را که کارگزاران امور دیوانی خراسان در قوچان و نواحی آنجا بی‌شرمانه فروختند، سنشان هنوز به بیست سال بالغ نگشته و جرایدی که از فروش دختران ایرانی، به توسط مامور ایران در گنبد قابوس سخن را نداشتند، هنوز مرکشان خشک نشده. خیلی دور‌تر ویم هفته گذشته یکی از خانواده‌های محترم... مقیم تهران دختر دوازده ساله را به پیرمرد پنجاه ساله برای تمول گزافش کابین بسته و این مطلب را سهل و ساده و طبیعی پنداشتند. اغلب خانواده‌ها به واسطه نارضایتی زنان مسموم‌اند و نو‌میدی بزرگی که امروز آنها را فراگرفته بی‌اندازه خرابی و ویرانی می‌کند. اما هیچ‌کس به سببش پی‌نمی‌برد و همه بی‌اهمیتش می‌پندارند. در تهران کمتر خانواده‌ای است که زنانشان گرفتار ناخوشی حمله نباشند و همه تعجب دارند که چطور در این چند ساله خصوصاً این مرض در میان زنان زیاد شده، بعضی از متفکرین به فرنگی مایی و بستن کمرست حمل می‌کنند، برخی دیگر به

استعمال مشروبات الکی ولی گویا سببش جای دیگر باشد.

(خان ملک)^۱

فعالیت گروه تئاتری عثمان بیک بیکتاش‌زاده در ایران در خلال ماههای بعد نیز ادامه یافت. در اعلانی که در ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ قمری (مهر ۱۲۹۳ شمسی) در جراید چاپ شد، آمده است: «در شب یکشنبه ۲۲ شهر ذی‌قعدة در تحت ریاست اکتور جناب ع. بیکتاش‌زاده و به اشتراک هوسکار مشهور (زینل‌زاده) به خواهش جمعی از محترمین به موقع نمایش گذارده خواهد شد:

«یک جوان بدبخت فاجعه در سه پرده»

قیمت بلیط از چهار قران الی دو تومان

محل فروش در خود نمایش‌گاه است.^۲

اندکی کمتر از یک ماه بعد نیز اعلانی به شرح ذیل در جراید چاپ شد:

نمایش دل‌اور دریایی

عثمان بیک بیکتاش‌زاده

تئاتر را باید آرتیست بنویسد و آرتیست‌ها بازی کنند. برای تماشای یک همچو

تئاتری شب پنج‌شنبه ۱۱ ذی‌حجه ۱۳۳۳ در خیابان لاله‌زار بالای مطبوعه فاروس به

(تئاتر ملی) تشریف بیاورید. عثمان بیک بیکتاش‌زاده یکی از آثار معروف (نامق

کمال‌بیک) را به صحنه نمایش خواهد گذاشت.^۳

۱- هفته‌نامه ارشاد، ش ۵۴، س ۸، (ش م ۵۸۰) ۱۲ شعبان ۱۳۳۲ قمری، ۱۵ سرطان ۱۲۹۳، صص

۲ و ۳.

۲- هفته‌نامه ارشاد، ش ۷۱۴، س ۱۰، ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ قمری، ص ۴.

۳- همان، ش ۷۲۰، س ۱۰، ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ قمری، ص ۴.

تا اینکه جنگ جهانی اول شروع شد و دولتهای عثمانی و روسیه در دو جبهه مخالف قرار گرفته و علیه یکدیگر وارد جنگ شدند. در آن زمان شمال ایران منطقه تحت نفوذ روسیه قلمداد می‌شد و به دلیل وجود جنگ، مقررات ویژه‌ای از سوی روسها در شمال ایران برقرار شد. در خرداد ۱۲۹۴ شمسی حاکم گیلان و طوالش طی نامهای به وزارت داخله اعلام می‌دارد:

«تیاتر دادن و توقف عثمان بیک در رشت هیچ صلاحیت ندارد. نمی‌دانم چرا اولیای وزارت جلیله داخله به این قبیل امور مهمه که تأخیرش موجب اتفاقات غیرمنتظره خواهد شد، اهمیتی نمی‌گذارند. چون مشارالیه دست تنگ است و همراه دارد لازم است به طوری که تقاضا شده هر چه زودتر تلگرافاً مقرر فرمایند از مالیه خرج راهی برای حرکت او فراهم شود.»^۱

در این ارتباط سفارت عثمانی در تهران در طی مراسله‌ای به وزارت خارجه ایران متذکر شد: «اولاً» مساعدت و مراقبت حکومت گیلان درباره مشارالیه باید تکمیل شود که از [سوی] قونسول روس مستقیماً درباره او اقدامی به عمل نیاید.

ثانیاً گذشتن او از سرحد انزلی و عبورش از روسیه برای او بی‌خطر نیست. اگر قونسول روس اصرار به نبودن مشارالیه در رشت دارد، ممکن است به شهر دیگری از ولایات ایران برود.»^۲

اقدامات مورد اشاره سفارت عثمانی از سوی حاکم گیلان انجام شده و عثمان بیک بیکتاش‌زاده از گیلان خارج شده و به تهران مراجعه کرد. او پس از بازگشت به تهران به فعالیت هنری خود ادامه داد. از جمله در بهمن ۱۲۹۴ تئاتری را در کلوپ اسپریتیف خیابان علاءالدوله اجرا کرد. در اعلان برگزاری این تئاتر آمده است:

۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران، ذیل عنوان نمایش.

۲- همان.

نمایش اخلاقی و ادبی

شب چهارشنبه ۲۶ ربیع الاول

کلوپ اسپریتف خیابان علاءالدوله، خانه شجاع السلطنه

در تحت اداره آکتور معروف جناب ع. بکناش زاده که از دیرگاهی مستظر نمایش های ایشان در تئاترهای تهران بودیم. اینک با اشتراک خانم های آفریس بیس علمی و اخلاقی که در صحنه های اسلامی معروفیت نامه پیدا کرده و از آثار یک نفر ادیب مشهور بوده و موسوم به:

عبرت عالم

می باشد و در ۴ پرده به موقع نمایش گذاشته می شود. بعد از اختتام بیس مزبور ما یک کمدی یا دو پرده که خیلی مضحک و درباره تحریر نفوس ترتیب شده و در تئاترها خیلی شهرت پیدا کرده و موسوم به:

(نه قایر، نه قاندریر - یعنی نمی فهمد و نمی فهماند)

می باشد و از آثار آکتور معروف بادکوبه (کاظم اوفسکی) است به موقع نمایش گذاشته خواهد شد. و در فاصله پرده ها نغمه جات ملی با موزیک مترنم خواهد شد.

برای استراحت آقایانی که به نمایش تشریف خواهند آورد اعلام می دارد که در هر خصوص رعایت حال آنها گردیده و اسباب ممنونیت ایشان از هر حیث فراهم شده است.

قیمت بلیط: درجه مخصوص ۳۰ قران، درجه اول ۲۰ قران، درجه دوم ۱۰ قران.

بلیط ها قبل از نمایش و شب نمایش در کلوپ فروخته می شود. نمایش یک ساعت از شب گذشته شروع می شود.

مدیر.

اجرای تئاتر «عبرت عالم» مورد نقد و بررسی منتقدان قرار گرفت. در این ارتباط در نقدی که با عنوان «تئاتر موزیک» در هفته‌نامه ارشاد چاپ شده آمده است:

تاتر - موزیک

صنعت عالی ادبی آکتوری که در ممالک متمدنه بهترین صنایع و محترم‌ترین رشته‌های اجتماعی محسوب می‌شود و قدر و قیمت و منزلتی که این صنعت محترم و این درس اخلاقی در عالم مدنیت برای ترقی فوق‌العاده که کسب کرده است با وجود آن درجه از تکامل، نمایش به معرض تماشا گذاشته نمی‌شود مگر این که فردای آن روز از طرف محررین جراید که در صندلی‌های جلوی صحنه نشسته و با نظر دقت حرکت آکتورها را (با شرط خیره بودن در صنعت آکتوری) تدقیق می‌کنند. تنقیدهای مفصلی در خصوص این نمایش در ستون‌های جراید درج و نشر شده و آکتورها را به سهر و نقصان‌های خود ملتفت و متنبه می‌کنند.

بدبختانه وطن ما ایران چنانچه از مدنیت عصر حاضره فرسخ‌ها دورتر واقع شده و از اکثر صنایع محیرالعقول و نتیجه آنها بی‌خبر است قدر و منزلت این صنعت گران بها که در واقع یک مدرسه اخلاق و آکتورهای آن به منزله معلم اخلاقی و صحنه که در او نمایش می‌دهند با وضع وقایع باشرافت تاریخی اجداد هر ملتی از صفحات تاریخ می‌توان به یک آئینه عبرت‌نمایی تشبیه کرد نیز مستور و تاکنون قابل توجه واقع شده.

هر چند که در این اواخر از طرف بعضی جوانان با شوق ما هم اقداماتی در ترویج تاتر که آن هم نتیجه افکار بعضی آقایان آکتورها که از ممالک خارجه به ایران آمده و در اینجا نمایش داده‌اند، این عمل تمدن پرور معمول شده است، لیکن چنان که باید از این اقدامات نتیجه مطلوب گرفته نشده و بر عملیات این جوانان با شوق توسعه نداده است که آن هم به عقیده نگارنده برای نبودن زبان تنقید و عدم اهمیت تاتر در

نزد اشخاص عالم و مجربی که از عالم تاتر و آکتوری باخبرند، می‌باشد. زیرا هیچ کاری بدون تنقید و عیب‌جویی تکمیل نخواهد شد و این مسئله در نزد عموم به ثبوت پیوسته.

عجالتاً از این مراتب صرف‌نظر کرده می‌خواهیم توجه قارئین محترم را به گزارشات تاتر شب ۲۷ ربیع الاول که در سینمای جدید خیابان علاءالدوله که در تحت مدیریت اکتور محترم جناب ع. ب. بکتاش‌زاده به موقع نمایش گذاشته شد، جلب نمایم. امیدوارم که جناب معزی‌الیه به سبب عالم و واقف بودنشان به عالم تنقید و منافع آن از این جسارت معذورم دارند.

نمایش فوق‌الذکر که موسوم به (عبرت عالم) و ترجمه کتاب تئاتر ادیب مشهور متوفا (تولستوی) که در اصلش موسوم به (واسکره سنی) است، بود. در دو ساعت از شب گذشته شروع شد. رل سامی‌بیک را که از رل‌های درجه اول محسوب می‌شد جناب بکتاش‌زاده ایفا می‌کردند که در تمام حرکات و سکانات جلب توجه تماشاچی را می‌نمود. خیلی به قاعده و لایق تحسین بود. خانم بکتاش‌زاده در رل فاطمه به درجه مهارت به خرج دادند که مافوق آن متصور نبود. بالخصوص در پرده دوم و چهارم حرکات مؤثر خانم معزی‌الیه حضار را به گریه درآورد. و همچنین علی‌آقا در رل اشرف که عموی فاطمه می‌باشد، زیاده از حد توجه حاضرین را به وضع پیری و انحناء خود که طبیعی و عاری از تنقید بود، جلب و مخصوصاً تأثر حاضرین را زیاده‌تر می‌نمود. آقای ح. زینال‌زاده، رل حمال را با ترتیب خوبی ایفا کرد. اگر در بعضی حرکات ایشان نقصانی نبود مثل آن که در پرده اول وقت اظهار مکالمه عاشقان به فاطمه قدری سستی می‌کرد، یعنی به جوان عاشقی کمتر شباهت داشت، و در پرده دوم در زمان مست شدن مقامات و خواندن‌های دور و دراز که فاجعه را از شکل پیس خارج می‌کرد، نبود هیچ نقصانی نداشت. خانم ث در رل دایه خیلی مهارت به خرج داده و در رل سعادت نیز حرکاتش به موقع بود، بالخصوص در وقت

وساطت کردن در حق مادر سامی بیک. آقای محمود هم در رل علی خوب بوده حضار را محظوظ می‌کرد.

چیزی که مایه تأسف بود این است که پیس اخلاقی و ادبی فوق‌الذکر به سبب بعضی محذورات از دوری راه وجه گرانی بلیت‌ها عمومیت پیدا نکرده و تماشاچی خیلی کمتر بود. در صورتی که ما ملت ایران زیاده از همه ملل مستحق تماشای این جور پیس‌های اخلاقی هستیم. معلوم است که جناب آکتور محترم بکتاش‌زاده این نکته را در نظر گرفته اقداماتی در این باب بفرمایند که این فاجعه و یا پیس‌های دیگر اخلاقی را در جاهایی بگذارند که هیأت اجتماعی بتوانند با عمومیت بیایند و در قیمت بلیط‌ها هم توجهی فرمایند که هم موجب انتفاع عموم از پیس‌های قشنگشان و هم موجب زیادتی منفعت خصوصی خواهد شد.

ع. ص ۱

گروه‌های آذری

در فاصله سالهای ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۸ شمسی به دلیل کشیده شدن دامنه جنگ بین‌الملل اول به داخل ایران و متعاقباً تشدید بحران سیاسی داخلی ایران، کمتر گروه تئاتری خارجی برای اجرای برنامه به ایران مسافرت کرد. در این میان طی سالهای مذکور گزارشاتی از برگزاری چند نمایش توسط گروه‌های آذری که از باکو به ایران آمده بودند، وجود دارد.

بنا به گزارشی در دی ماه ۱۲۹۶ (ربیع‌الاول ۱۳۳۶ قمری) «عده‌ای از اکثرهای قفقاز با اکثریست‌ها چندروزی است به رشت وارد شده و خیال دادن تئاتری داشتند.» در آن زمان که هنگام شیوع قحطی در گیلان بود، «هیأت جمع‌آوری اعانه با آنها مذاکره [کرده] و قرار شده است چند تئاتر به منفعت فقرا داده و یک ربع عایدات را به

آکترها بدهند و بقیه را به مصرف فقرا برسانند.^۱
 یک ماه بعد در بهمن ماه ۱۲۹۶ تهران اعلان برگزاری نمایش «آرشین مال آلان»
 منتشر شد:

نمایش و اوپرت آرشین مال آلان

«نظر به اینکه عده کثیری از ارباب ذوق و کمال با یک اشتیاق مفرط تقاضای تجدید و تکرار نمایش معروف (آرشین مال آلان) را می نمودند اینک برای دومین دفعه این نمایش و اوپرت عالی شب شنبه ۱۲ ربیع الثانی در گراند هتل باشکوه و رونق هر چه تمامتر و موزیک و ارکست^۲ عالی تر به معرفی نمایش گذاشته خواهد شد. این دفعه یک ثلث از عایدات نمایش در تحت نظارت مجمع آذربایجانیان به توسط کمیسیون خیره مرکزی برای دارالمساکین تخصیص داده می شود.
 قیمت بلیط از ۲۵ قران الی دو قران است.
 محل فروش بلیط دروازه قزوین آخر خط واگن، مغازه محبت، خیابان ناصریه، مغازه آذربایجان و در خود گراند هتل^۳»

و یک روز قبل از پایان سال ۱۲۹۶ شمسی بازیگر همان گروه تئاتری، نمایش دیگری را با عنوان «اوالماسون بواولسون» در گراند هتل بر روی صحنه برد:

نمایش عالی در سالن گراند هتل

در لیل چهارشنبه ۷ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۶ [۲۹ حوت ۱۲۹۶] به منفعت فقراء،

۱- روزنامه رعد، ش ۳۶، ص ۹، ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۶ قمری، ص ۲.

۲- ارکستر.

۳- روزنامه رعد، ش ۷۹، ص ۹، ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶ قمری، ص ۳.

بعد از وضع مخارج، به زبان ترکی،

اوالماسون بواولسون (این نباشد آن باشد)

یا مشهدی عباد

در سه پرده. بیاید، بخندید، حظ کنید.

چون به منفعت فقاء است تعجیل کنید برای خریدن بلیط که تمام می‌شود. محل فروش بلیط در دفتر گراند هتل.^۱

گزارشاتی نیز از برگزاری تئاتر توسط گروه احمد بیک قمر لینسکی در مشهد در تابستان سال ۱۲۹۸ شمسی وجود دارد. براساس این گزارشات در پنجم تیر ۱۲۹۸، جمعی از آکترهای مسلمان قفقازی که اخیراً به مشهد وارد شده نمایش جالب توجهی داده و برای بعدها نیز نمایشاتی حاضر کرده‌اند که بدهند. به علاوه چند نفر اجزاء سیرک هم همراه خود آورده و شب سیم ماه [تیر] خیال دادن نمایش سیرک دارند.^۲

و افزون بر دو ماه بعد در ۲۵ شهریور ۱۲۹۸ بنا به گزارشی در مورد هیأت نمایشی فوق هیأتی که از آذربایجان قفقاز برای دادن نمایش به مشهد آمده بودند پس از دادن چندین نمایش اخلاقی امروز به سمت بادکوبه عزیمت کردند. از قرار مذکور پس از چند روزی توقف برای بعد از ماه صفر جهت دادن نمایشات به تهران عزیمت می‌نمایند. رئیس این دسته احمد بیک قمر لینسکی از آکترهای معروف قفقازیه و هیأتی از آکترهای زبردست نیز همراه دارد.^۳

۱- روزنامه رعد، ش ۱۰۲، ص ۹، جمادی الثانی ۱۳۳۶ قمری، ص ۴.

۲- همان، ش ۷۸، ص ۱۰، ۱۰ شوال ۱۳۳۷ قمری، ص ۳.

۳- همان، ش ۱۲۲، ص ۱۰، ۴ محرم ۱۳۳۸ قمری، ص ۳.

گروه تئاتری شریف‌زاده

یکی دیگر از گروه‌های تئاتر خارجی که نمایشات مختلفی را در ایران اجرا کرد، گروه غلامرضا شریف‌زاده بود. این گروه بلافاصله پس از انجام کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ وارد تهران شده و نمایش‌های پرشکوه تاریخی توسط این گروه به اجرا گذاشته شد. نخستین آنها «پیس معروف تاریخی نادرشاه افشار» بود که «لילה شنبه ۲۸ شعبان المعظم ۱۳۳۹ [برابر ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۰] در گراند هتل در تحت مدیریت غلامرضا شریف‌زاده مدیرکل تیاترهای دولتی جمهوری آذربایجان که جدیداً وارد به تهران شده به اشتراک چند تن از آکتورهای قفقازی به منفعت اسرای هم وطنان آذربایجانی به معرض نمایش گذارده خواهد شد.»^۱

نمایش نادرشاه افشار به فاصله کوتاهی، برای دومین بار تکرار شد. در گزارشی که در این مورد وجود دارد آمده است: «حسب الخواش جمعی از معاریف محترم، پیس جالب توجه تاریخی نادرشاه افشار [برای] مرتبه دوم فوق‌العاده در تحت مدیریت آقای غلام‌رضا شریف‌زاده در لילה دوشنبه ۸ ماه صیام [برابر ۲۶ اردیبهشت] در سالن گراند هتل به معرض نمایش گذارده خواهد شد.

قیمت بلیط از سابق ارزانتر خواهد بود. محل فروش بلیط اول خیابان لاله‌زار مغازه روشنایی».^۲

چند هفته بعد نمایش کاوه آهنگر توسط گروه تئاتری شریف‌زاده در تهران اجرا شد.

کاوه آهنگر

«لילה پنج‌شنبه ۲ شهر شوال [۱۹ خرداد] در سالن گراند هتل اولین نمایش با

۱- روزنامه ایران، ش ۸۸۱، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۰، ص ۴.

۲- همان، ش ۸۹۳، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۰، ص ۳.

شکوه و عظمت تاریخی در زبان فارسی در تحت مدیریت غلامرضا شریف‌زاده به اشتراک متجاوز از شصت نفر از بهترین آکترها و آکتریس‌های ماهر قفقازی و ایرانی جلوه‌گر خواهد شد.

نیروی آهنین روح مقاومت ایرانیان باستانی و ثابت و عزم مردان ادوار با عزت و شرف ایران در انظار تماشاچیان محترم مجسم می‌گردد. رقص‌ها و اجرای مراسم آئین جم بالبسه فاخر قدیم به طرزی که تاکنون در صحنه‌های تئاترهای تهران نظیر نداشته به معرض نمایش گذاشته و سرودها و رقص‌ها با نواهای فرح‌بخش شرقی مجری خواهد شد. برای این نمایش رخت‌های مخصوص مطابق تصاویر تاریخی تهیه و تدارک شده است.

قیمت بلیط‌ها از پنج قران الی پنجاه قران و قبلاً^۱ در خیابان لاله‌زار مغازه روشنایی و مطبعه ایران در خیابان ناصریه مغازه اطمینان و مغازه رضوان و در شب نمایش گراند هتل به فروش می‌رسد.^۱

در اوایل مرداد ۱۳۰۰ اپرای درام لیلی و مجنون توسط گروه تئاتری شریف‌زاده اجرا شد.

لیلی و مجنون

اثر ادیب مشهور فضولی در شش پرده و موسیقی شناسان معروف غ حاجیکلی. داستان مزبور به شکل اپرای درام درآورنده‌اند. [این اپرای درام] در تحت مدیریت غ شریف‌زاده و اشتراک هیأت اکثرال اپرای آذربایجان، داستان عشق با تمام نکات دلفریب خود و موسیقی سامعه نواز شرق در سالن گراند هتل شب پنج‌شنبه ۲۹ ذی‌قعدة [۱۷ مرداد] اولین مرتبه در تهران جلوه‌گر خواهد شد. البسه و تزئینات مخصوص برای این نمایش تهیه شده است.

قیمت بلیط از پنج تومان الی پنج قران. قبلاً در مغازه روشنایی خیابان لاله‌زار به فروش می‌رسد.^۱

در پایان سال ۱۳۰۰، گروه شریف‌زاده هدیه نوروزی سال ۱۳۰۱ خود به مردم تهران را مجموعه‌ای از تئاتر اعلام کردند. در اعلامیه‌ای که به همین مناسبت انتشار یافت، آمده است: «به عموم اهالی تهران اعلان می‌شود که در گردش عید نوروز در تحت مدیریت رئیس کل تیاترهای آذربایجان «شریف‌زاده» و به اشتراک ماهرترین آکتريست‌های ایرانی و قفقازی [تاترهای ذیل] به زبان فارسی به نمایش گذارده خواهد شد:

کاوه آهنگر، نادرشاه، آرشین مال آلان، زن و شوهر، لیلی و مجنون
در این نمایش‌ها بالت‌های باشکوه در تحت نظارت مسیو رویا و خانم‌های اروپایی داده می‌شود. برای هر نمایش اعلان خصوصی منتشر خواهد شد.^۲
به نظر می‌رسد در ماههای بعد اشکالاتی در اجرای نمایش‌های مذکور بوجود آمد. در گزارشی که در این ارتباط وجود دارد، آمده است:

نمایش پییس کاوه

«ما به جوانمردان تاریخی و با اراده افتخار می‌کنیم.
ما به واسطه غیرت و همت یک مرد آهنگر معرفیت تاریخی پیدا کرده‌ایم.
کاوه ما را شجاع، جسور و دشمن را ظالم معرفی می‌کند.

۱- روزنامه ایران، ش ۹۵۷، ۱۲ مرداد ۱۳۰۰، ص ۲.

۲- جریده حقیقت، ش ۴۴، ص ۱، ۲۲ اسفند ۱۳۰۰، ص ۲.

ادیب شهیر عثمانی سامی بیک پیس کاوه آهنگر را تألیف و در عثمانی به معرض نمایش نهاده. ترک پرستان او را تنقید کردند که چرا یک نفر عجم را در معرض تماشای ترک‌ها گذارده. بایستی سامی بیک پیس کاوه را به یک شکلی می‌نوشت که عثمانی‌ها این مرد شجاع و دلیر را از خود تصور می‌کردند.

اما زمامداران نالایق تاریخ ما را نیز محو می‌کنند و از نمایش کاوه آهنگر جلوگیری می‌نمایند. در صورتی که دیگران می‌خواهند به پهلوان این حادثه با شرافت لباس ملی خود را بپوشانند. ما به آن ادیب فاضل بی‌طرف (سامی بیگ) تعظیم می‌کنیم زیرا او با تألیف این پیس به تاریخ و روح ایران خدمت کرد.

اما شما ای زمامداران ایرانی که جلوگیری از نمایش این پیس می‌کنید، هرچه میل دارید بکنید! تاریخ نخواهد مرد و شما ضحاک‌های امروزه نیز از قهر و غضب اولاد کاوه آهنگر خلاص نخواهید شد. از قراری که اداره مطلع شده است مدیر معارف آقای داور به نمایش پیس‌های اخلاقی و اجتماعی راضی نبوده و به انواع حیل جلوگیری می‌نماید. در این موضوع ما در آینده ایضاحات مفصل خواهیم داد.^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه تناتری آرش

یکی دیگر از گروه‌های تناتری که از نواحی شمالی برای اجرای برنامه به ایران سفر کردند، گروه (آرشن) بود. در اعلان‌های منتشر شده، محل اصلی فعالیت گروه مذکور را در ترکستان ذکر می‌کنند. احتمالاً مراد از ترکستان می‌باید نواحی ماوراءالنهر و خصوصاً شهرهای بخارا یا تاشکند باشد. در ۲۱ دی ۱۳۰۰ اعلان زیر در روزنامه‌ها چاپ شد:

اعلان

زن و شوهر به زبان فارسی

منظره حقیقی زندگانی یک زن و شوهر غیر متجانس

این تماشای مهم که از تألیفات «عزیز بیک حاجی بیک اف» ابرانویس مشهور می‌باشد در تحت مدیریت آکتو و رئیسور تیاتر سلطنتی ترکستان (آرش) و اشتراک همای خانم (و) «نیلی» آرتیست‌های معروف عنقریب به معرض نمایش گذارده خواهد شد. در آهنگ‌های دلکش و نواهای روح‌بخش آن تصرفاتی به عمل نیامده و فقط قسمت‌های ادبی آن با مهارت تام به توسط آقای جاهد مبدل به زبان شیرین فارسی گردیده است.

راجع به محل و وقت نمایش اعلان مخصوص داده می‌شود.^۱

در اعلان مخصوصی که وعده آن داده شده، آمده است: «عصر روز پنج‌شنبه ششم برج دلو [بهمن] در سالن فاروس در تحت مدیریت رئیسور آکتور تیاتر سلطنتی ترکستان ر. آرش به معرض نمایش گذارده خواهد شد. اپرت عالی از تألیفات ابرانویس مشهور قفقاز عزیزبیک حاجی بیک اف. زن و شوهر به زبان فارسی، منظره حقیقی زندگانی یک زن و شوهر غیر متجانس، بلیط‌ها قبلاً در مطبعه فاروس و مطبعه ایران به فروش می‌رسد. شروع به نمایش ۷ ساعت از ظهر گذشته بدون تخلف خواهد شد.»^۲

در فاصله دو هفته بعد، اجرای دیگری از اپرت فوق در تهران انجام شد. در اعلانی که به همین مناسبت منتشر شد، اطلاعات بیشتری راجع به اجرای مذکور توسط گروه (آرش) ارائه شده است.

۱- جریده حقیقت، ش ۷، ص ۱، ۲۱ دی ۱۳۰۰، ص ۲.

۲- جریده حقیقت، ش ۱۱، ص ۱، ۲ بهمن ۱۳۰۰، ص ۲.

یک زن و دو شوهر

مرجان بیک. منت. کبلاقیاد

اثر عزیز بیک اپرانویس مشهور قفقاز، آثار ادبی آقای جاهد.

اپرت علمی، اخلاقی، ادبی، اجتماعی، تماشایی.

مرکب از چهارده قسمت آهنگ‌های دلکش قفقازی

در تحت نظر و مدیریت رژیسور و آکتورهای سلطنتی ترکستان (ر. آرش) و

اشتراک (همای) و (نیلی) به همت آکترهای کارآزموده.

در سالن فاروس شب شنبه ۱۸ دلو [بهمن] هفت بعدازظهر شروع می‌شود.

بلیط از سه تومان الی سه قران. وسایل تفریح نظار و حضار از هر جهت فراهم

است. در فواصل پرده‌ها موزیک قفقازی مترنم خواهد بود.^۱

گروه‌های پراکنده

در سالهای بعد گزارشاتی از سفر گروه‌های تئاتری از جمهوری آذربایجان به ایران وجود دارد. در مهرماه سال ۱۳۰۴ یک گروه از هنرپیشه‌های اهل باکو خواهان سفر به ایران شدند، نماینده این گروه «لیلی خانم آکتیس یکی از تئاترهای بادکوبه» جهت سفر خود «عرض حالی به ژنرال قونسولگری دولت علیه در بادکوبه داد»^۲ و وزارت خارجه ایران جهت صدور روادید ورود به هیأت تئاتری مذکور از وزارت معارف و نظیمه استعلام کرد. در پاسخ وزارت معارف اعلام کرد: «وزارت معارف در موضوع آمدن هیأت آکتیس‌ها به ایران نظر خاص ندارد و عقیده دارد همین‌طوری که این

۱- جریده حقیقت، ش ۱۷، س ۱۷، ۱۶، بهمین ۱۳۰۰، ص ۲.

۲- اسناد سازمان اسناد ملی ایران، شماره ۱۲ و ۰۰۲۶۰۰۷۰۰۱۱ - ۲۹۳.

موضوع [قبلا] سابقه داشته است، برحسب سابقه و ترتیبات معمولی رفتار نمایند.^۱

ولی نظمیۀ پاسخ متفاوتی را اعلام کرد. «مرقومه وزارت جلیله امور خارجه متضمن سوء راپورت ژنرال فونسولگری بادکوبه راجع به لیلا خانم آکتریس و قصد ورود مشارالیها به ایران عز وصول بخشیده استحضارا» معروض می‌دارد مطابق عادات و قوانین مذهبی و وضعیت امروزه، نسوان مسلمه اعم از تبعه داخله و خارجه را نمی‌توان اجازه داد که در داخله مملکت و مجامع عمومی به دادن نمایش و کنسرت اشتغال نمایند ولی در مجالس منحصر به نسوان نمایش دادن آنها چندان اشکالی نخواهد داشت.^۲

البته در سالهای بعد علیرغم سختگیریهای دولت شاهد حضور هنرمندان خارجی در ایران هستیم که در این میان از جمهوری آذربایجان نیز کسانی به ایران سفر کردند که از آن جمله می‌توان به آقاخان نخجوانی اشاره کرد که در شهریور ۱۳۱۲ به تهران وارد شد. در خبری که به همین مناسبت منتشر شد، آمده است: «آقاخان نخجوانی که دارای دیپلم‌های عالی از مدارس تاتر روسیه می‌باشد با هیأتی از آرتیست‌های آذربایجان وارد تهران شده‌اند و قریباً تئاتری به معرض نمایش می‌گذارند.»^۳

۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران، شماره ۱۲ و ۰۰۲۶۰۰۷۰۰۱۱-۲۹۳.

۲- اسناد سازمان اسناد ملی ایران، شماره ۷-۲۶۰۰۰۴-۲۹۳.

۳- روزنامه اطلاعات، ش ۱۸، ۱۹۹۲، ۱۸ شهریور ۱۳۱۲، ص ۲.